

مروری بر عملکرد مظفرالدین شاه قاجار

مظفرالدین شاه که در ردیف پادشاهان بسیار ضعیف و بی حال ایرانی به شمار می رود در سنی به پادشاهی رسید که حالت مزاجی او مساعد با احراز چنین مقامی نبود. وی که از دوران خردسالی از تندرستی و صحت مزاج برخوردار نبود در سن شش هفت سالگی به ولایتعهدی تعیین شد و نزدیک به چهل سال از عمر خود را در انتظار رسیدن به پادشاهی گذراند و زمانی به آرزوی دیرین خود نایل آمد که حال پرداختن به هیچ کاری را نداشت تا چه رسد به امر خطیر سلطنت در آن روزگاران!

این پادشاه ناخوش و علیل المزاج تمام صفات مملکت داری را فاقد بود! هیچگونه آشنایی با سیاست عصر خود نداشت و از نظرات دول استعماری خاصه دولتین روس و انگلیس نسبت به ایران غافل بود! دوروبر او را هم یک عده اشخاص طماع و پول پرست احاطه کرده بودند که جز منافع شخصی به چیز دیگر نمی اندیشیدند. این جماعت که با وقوع قتل ناصرالدین شاه همراه ولیعهد از تبریز به تهران آمدند بر این باور بودند که خزانه شاهی مملو از طلاست و می توانند از فرصت پیش آمده برای انباشتن جیب خود استفاده برند و چهل سال گرسنگی کشیدن ها را تلافی نمایند. ۱۰ در حالی که موجودی خزانه شاهی برای برگزاری جشن های پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه به مصرف رسیده بود ۲ و خیل گرسنگان رسیده از راه با صندوق های خالی روبه رو شدند و به ناچار دست به فروش اثاث سلطنتی زدند و اینها که تمام شد و چیزی دیگر در بساط باقی نماند که به معرض فروش درآید به دست و پا افتادند که از یکی از دو دولت روس و انگلیس وامی دریافت نمایند و صرف هوس بازی های خویش کنند! قبل از این هم دولت ایران که عبارت از ناصرالدین شاه و صدراعظمش میرزاعلی اصغرخان امین السلطان مشهور به اتابک باشد با وثیقه گذاشتن گمرکات ایالت فارس وامی به مبلغ پانصد هزار لیره از بانک شاهی انگلیس دریافت کرده و به عنوان خسارت به کمپانی رژی پرداخته بودند یعنی آنچه را که انگلیس ها برای گرفتن امتیاز توتون و تنباکو به شاه و صدراعظم و دیگران رشوه داده بودند چندین برابر آن را پس گرفتند که همین امر باعث دلخوری و رنجش شاه و صدراعظمش از انگلیسی ها شد و آنها را به روس ها نزدیک نمود! این تغییر سیاست امین السلطان دشمنی انگلیسی ها را علیه وی برانگیخت و با فشاری که به شاه وارد آوردند مظفرالدین شاه با همه خدمتی که اتابک نسبت به او در برقراری نظم و امنیت کامل پایتخت پس از قتل ناصرالدین شاه به خرج داده بود وی را به بهانه خستگی، از کار صدارت کنار گذاشت و در جمع درباریان و سران وزارتخانه ها و ادارات چنین اظهار داشت: «صدراعظم بیچاره دائماً بیمار است... از فرط کارهای مافوق طاقتش ناتوان گشته، به راستی هم تمام

سنگینی امور دولتی بر دوش همان یک نفر قرار دارد، در صورتی که در اروپا پانصد نفر، پانصد نفر در اداره امور کشور شرکت دارند و در عین حال هر کدام تا گلو در کار مستغرق و از همه مهمتر اینکه هر کدام در قبال همان کار که به وی محول است مسئولیت دارند، اما اینجا صدراعظم بیچاره تک و تنها است. او مدتی است که به من التماس می کند لااقل قسمتی از بار کار را از دوش وی بردارم ولی تاکنون من از این کار شانه خالی کردم زیرا که می دیدم هر چه باشد از عهده برمی آید، اکنون که صدراعظم بیچاره مدام در حال بیماری است مجبور شده ام تقاضای او را بپذیرم و مشاغل او را بین چند نفر تقسیم نمایم...

(جمادی الثانی ۱۳۱۴)

با کنار گذاردن اتابک از مصدر صدارت میرزاعلی خان امین الدوله که در دوره ولیعهدی شاه پیشکار او در آذربایجان بود به تهران احضار و بنا به تمایل و صوابدید انگلیسی ها به این سمت برگزیده شد! در این هنگام بیماری شاه مریض احوال شدت گرفت و اطبا صلاح اندیشی کردند که به اروپا سفر کند و در آب های معدنی آن دیار «رفع مضرت از وجود مبارک نماید» که انجام این مسافرت نیاز به پول داشت! امین الدوله جهت اخذ وام با انگلیسی ها وارد مذاکره شد. شرایط پیشنهادی آنها برای پرداخت وام آنچنان سنگین بود که از جانب دولت ایران پذیرفته نشد و معامله صورت نگرفت و امین الدوله ناگزیر به استعفا شد. (هفدهم محرم ۱۳۱۶) جانشین او حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله نیز در مدت صدارت کوتاه دو ماهه خود به دریافت این وام موفق نگردید و پس از گذشت هجده ماه که اتابک در دوره برکناری از کار در قم اقامت گزیده بود به مرکز فراخوانده شد و با اقتدار بیشتر در مسند صدارت قرار گرفت (شانزدهم ربیع الاول سال ۱۳۱۶) و نظر به سابقه روابط خوب با روس ها با آنها به مذاکره پرداخت و وامی به مبلغ ۵/۲۲ میلیون منات معادل ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار لیره از طریق بانک استقراضی که به تازگی تحت نظر وزیر دارایی روسیه در ایران تاسیس شده بود با شرایط سهل تر از شرایط انگلیسی ها در اختیار ایران قرار گرفت که از جمله شرایط این قرضه آن بود که ۵۰۰ هزار لیره ای که برای پرداخت خسارت کمپانی رژی از بانک شاهی انگلیس قرض شده بود از این محل پرداخت شود و دولت ایران فقط به روس ها مقروض باشد و بدون موافقت و تصویب روسیه از دولتی دیگر وام نگیرد! با دریافت این وام درباریان جانی گرفتند و در معیت شاه بار سفر به اروپا بستند. این مسافرت که در دوازدهم ذیحجه ۱۳۱۷ مطابق ۱۹۰۰ میلادی انجام گرفت هفت ماه و بیست روز طول کشید و پولی را که از روس ها گرفته بودند (پس از کسر کمیسیون بانکی و غیره و پرداخت ۴۰۰ هزار لیره باقی مانده بدهی به بانک شاهی) تماماً در این مسافرت به مصرف رسید و کسی را هم جرات آن نبود که بپرسد یک سفر هفت ماهه و این همه خرج! حتی وقایع نگار دربار که به خوبی می دانست این

پول به چه مصرف رسیده است خود را به تجاها زد و نوشت: «من نمی دانم این پول را برای چه مصرف قرض کرده اند تا شرح آن بنگارم، فضول هم نیستم که تحقیق در این خصوص کنم... همین قدر می دانم که دولت برای مصلحتی این پول را قرض کرده است... اما من که مور ضعیفی هستم از قرض خیلی می ترسم»^۶ اما شاه و اطرافیان را از قرض باکی نبود! همین که به تهران بازگشتند به فکر قرضه دیگر افتادند که این وام جدید به مبلغ ده میلیون منات باز هم از روس ها گرفته شد و شاه و اطرافیان در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۰ برای بار دوم عازم فرنگ شدند (مظفالدین شاه سفر سومی نیز به اروپا دارد که در این سفر شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدوله که مقام صدارت داشت همراه شاه بود).

در قرضه ثانوی از روس ها تجدیدنظری هم در قرارداد تجارتی عهدنامه ترکمانچای (فوریه ۱۸۲۸ / شعبان ۱۲۴۳) به نفع روس ها به عمل آمد. در ماده ۳ از قرارداد مذکور میزان تعرفه گمرکی صادرات و واردات بین روسیه و ایران پنج درصد قیمت متاع وارداتی و صادراتی معین شده بود که این میزان بعدها مقیاس و زمینه ای شد برای کلیه معاهدات تجارتی با دول اروپایی! که در قرارداد قرضه ۱۰ میلیون مناتی این تعرفه گمرکی به نفع روس ها تغییر یافت و در میزان حقوق گمرکی اقلام وارداتی و صادراتی در جهت منفعت روس ها تغییراتی داده شد! «بعضی اقلام وارداتی مانند قند و نفت که از صادرات عمده روسیه به ایران بود و سابقاً پنج درصد گرفته می شد به موجب تعرفه جدید به دوویک چهارم درصد تنزل کرد و مصنوعات و منسوجات ایرانی یا از ورود به روسیه ممنوع شد یا تابع پرداخت حقوق گمرکی سنگین گردید.»^۷

معمولاً بدترین و ظالمانه ترین قراردادها که یک طرف آن دولتی زورگو و صاحب قدرت و طرف دیگر آن دولتی مظلوم قرار داشته باشد به عهدنامه ترکمانچای تشبیه می شود که دولت ایران برای دستیابی هر چه سریع تر به وام درخواستی از روسیه از عهدنامه ترکمانچای هم پا فراتر نهاد و چنین تعرفه گمرکی یک طرفه ای را پذیرفت در حالی که در عهدنامه ترکمانچای تعهدات ایران در باب گمرک تعهد متساوی و متقابل بود و از همه مال التجاره های وارداتی و صادراتی حقوق گمرکی یکسان دریافت می شد!

یکی از اهداف دیگر روس ها در تغییر تعرفه گمرکی افزایش حقوق گمرکی مال التجاره های هندی و انگلیسی بود که نتوانند با امتعه روسی رقابت نمایند و به همین جهت برای جلوگیری از اعتراض انگلیسی ها در ابتدا آن را محرمانه نگاه داشتند و با آنکه

سفارت انگلیس در تهران جسته و گریخته خبرهایی دریافت می کرد ولی نمی توانست باور کند که دولت ایران بدون جلب موافقت انگلیس به چنین کاری مبادرت نماید!

این قرارداد گمرکی در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ مطابق با ۲۶ رجب ۱۳۱۹ در هفت ماده به امضای طرفین رسید و در ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ به موقع اجرا گذاشته شد!

افشای این قرارداد در آستانه اجرای آن نگرانی دولت انگلیس را فراهم آورد و شخص لرد لنزداون وزیر امور خارجه آن دولت با عجله و شتاب با نشان معروف «زانوبند» که مورد علاقه بی اندازه مظفرالدین شاه بود و در سفر خود به لندن موفق به دریافت آن نشده بود راهی ایران شد.

مظفرالدین شاه در سفر اول خود به فرنگ به واسطه فوت پسر کوچک ملکه ویکتوریا پادشاه انگلیس نتوانست به لندن برود و در سفر دوم بود که رفتن به انگلیس در برنامه شاه قرار گرفت و سرآرتور هاردینگ وزیر مختار وقت انگلیس در ایران در مارس ۱۹۰۲ تقاضای شاه را به انجام این مسافرت و اینکه چگونه باید از شاه پذیرایی به عمل آید به شرح زیر به اطلاع دولت متبوع خود رسانید:

«شاه ده روز در لندن توقف خواهد کرد. شاه مایل نیست او را برای دیدن کارخانه ها هدایت کنند چون از صدای ماشین ها و غیره سرگیجه خواهد گرفت. همچنین مایل نیست به میهمانی های رسمی و عمومی برود. تشریفات این نوع مجالس را که متضمن نطق و خطابه خواهد بود دوست ندارد و مایل است بعضی روزها بدون تشریفات به تماشای لندن برود و از جاهای دیدنی بازدید نماید. شاه مایل نیست در سان لشکری حاضر شود ولی مایل است مانور بحری را از خشکی تماشا کند! شاه علاقه چندانی به دیدن اوپرا ندارد. ترجیح می دهد بالت های درجه اول را تماشا کند. پذیرایی پادشاه انگلستان از شاه ایران در قصر بوکینگهام یا در قصر ویندزور صورت بگیرد. شاه قصد دارد تاج گلی در آرامگاه ملکه ویکتوریا (که تازه درگذشته بود) بگذارد. شاه به مهمانی رئیس شهرداری علاقه نشان نمی دهد و اگر بنا باشد به آن مهمانی برود چنانکه پدرش رفت میل دارد تشریفات آن خیلی مختصر باشد.»^۸

شاه مایل بود که مراسم اعطای نشان مورد علاقه اش «زانوبند» از طرف پادشاه انگلیس در برنامه پذیرایی گنجانیده شود که ادوارد هفتم جانشین ملکه ویکتوریا با اعطای این نشان به یک مقام غیرمسیحی موافقت نداشت در حالی که ناصرالدین شاه

غیرمسیحی به اخذ این نشان از دست ملکه ویکتوریا مفتخر شده بود! در مرآت البلدان تشریفات دادن نشان «ژارتریاگارت» معروف به زانوبند از سوی اعلیحضرت پادشاه انگلستان به ناصرالدین شاه به این شرح آمده است: «با جمع ملتزمین رکاب، اعلیحضرت به قصر ویندسور به دیدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان تشریف بردند. چون در پای پله قصر پیاده شدند اعلیحضرت پادشاه انگلیس اعلیحضرت همایونی را استقبال کردند، جمع شرایط مودت و اعزاز ملحوظ شد. بعد وزیر دربار پادشاهی نشان ژارتریاگارت مکلل به الماس را که به زانوبند معروف و از نشان های معتبر انگلیس است و سوای اعلیحضرت پادشاه انگلستان که رئیس اداره این نشانند و شاهزادگان انگلیسی و سلاطین خارجه کسی دارای این نشان نیست برای اعلیحضرت شاهنشاهی آوردند، اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتوریس هندوستان برخاسته و به دست خود نشان را بر پیکر ملوکانه زدند و حمایلش را انداختند.»^۹

ملکه ویکتوریا علاوه بر آنکه نشان زانوبند را زیب پیکر ناصرالدین شاه نمود پیش از آن هم این نشان را به دو تن از سلاطین غیرمسیحی دیگر یعنی سلطان عبدالمجید (۱۸۳۹ / ۱۲۵۵ ه.ق تا ۱۸۶۱ / ۱۲۷۷ ه.ق) و برادرش سلطان عبدالعزیز (۱۸۶۱ تا ۱۸۷۶ / ۱۲۹۳ ه.ق) شاهان عثمانی داده بود و علت مخالفت ادوارد هفتم جانشین ملکه ویکتوریا از ندادن این نشان به مظفرالدین شاه به نوشته هاردینگ این بود که «اگر بنا باشد نشان مشهور گارت (زانوبند) به مظفرالدین شاه داده شود آن وقت دیگر هیچ عذر و بهانه برای دولت بریتانیا باقی نمی ماند که از اعطای آن به سلطان عبدالحمید دوم [۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹ / ۱۳۲۷ ه.ق] سلطان وقت عثمانی که دو تن از اسلافش همین نشان را گرفته اند مضایقه کند در حالی که افکار عمومی ملت انگلیس با اعطای هر نوع نشان و علامت تجلیل به این فرمانروای خون آشام که هزاران تن از اتباع مسیحی خود یعنی ارامنه بدبخت را قتل عام کرده بود به شدت مخالف بود زیرا سلطانی که این همه مسیحی کشته بود استحقاق آن را نداشت نشانی را که مظهر فتوت و اخوت مسیحی است از دست یک پادشاه مسیحی دریافت نماید.»^{۱۱}

پادشاه انگلیس تصمیم داشت عوض نشان زانوبند عکسی از خود و ملکه را «در قابی از طلای مرصع به الماس اصیل آفریقایی جنوبی»^{۱۲} به شاه ایران هدیه نماید که مظفرالدین شاه نپذیرفت و آزرده خاطر از اینکه «غرور و مناعتش به شدت جریحه دار شده است»^{۱۳} لندن را ترک کرد. در انگلیس عمده مقامات دولتی مسئول در امر سیاست خارجی و در راس آنها شخص نخست وزیر نظر به ملاحظات سیاسی در دادن نشان زانوبند به شاه ایران اصرار می ورزیدند و آن را به صلاح و مصلحت کشور می دانستند! بالفور نخست وزیر در نامه ای که به پادشاه کشورش نوشت یادآور شد که «اعلیحضرتا با توجه به نفوذ خطرناک روسیه

در ایران موقعیت ما در این کشور فوق العاده حساس است و ما باید نقش خود را با کمال دقت و احتیاط بازی کنیم و در این بازی که در پیش داریم اغلب کارت های برنده متاسفانه در دست روس ها است با وصف اینکه از این حقیقت آگاهیم که شاه ایران تقریباً آلت دست آنها است باز هم ابداً صلاح نیست (بلکه خطرناک هم هست) که همین ابزار ضعف را به کلی دور بیندازیم... این یکی از آخرین کارت های برنده است که در دست ما باقی مانده و نباید آن را بی جهت ضایع نماییم. سوم نوامبر ۱۹۰۲»۱۴

بعد از ارسال این نامه بود که از دفتر مخصوص سلطنتی نظر مساعد شاه به شرح زیر صادر گردید: «علیحضرت پادشاه انگلیس روی انگیزه وطن خواهی و به منظور جلوگیری از نفوذ روسیه در ایران و نیز با در نظر گرفتن وظایف شامخ مقام سلطنت حاضر شده اند نشان و حمایل زانوبند را با همان شکل و شعار سنتی آن (با علامت صلیب سنت جورج) به پادشاه ایران اعطا کنند.» ۱۵ پس از کسب موافقت شاه، هیات مخصوصی به ریاست شخص وزیر امور خارجه با نشان زانوبند در دوم فوریه ۱۹۰۳ وارد تهران شدند و مراسم اعطای نشان به مظفالدین شاه در قصر گلستان با تشریفات مخصوص انجام گرفت و شاه ایران همچون کودکان ۱۶ خوشحال و شادمان که به دریافت چنین نشانی مفتخر شده است. حال این نشان برای ملت ایران به چه قیمت تمام شد برایش مهم نبود، زیرا چیزی که برای زمامداران خودکامه ایران مطمح نظر نبود همانا ایران و مصالح مردم ایران بود! آمدن لردلنزداون وزیر امور خارجه انگلیس در راس این هیات برای تقدیم نشان زانوبند به پادشاه ایران بدون علت هم نبود زیرا با افشای قرارداد گمرکی ایران و روس که تاریخ اجرای آن ۱۴ فوریه ۱۹۰۳ تعیین شده بود اگر دولت انگلیس نظیر آن را به دست نمی آورد لطمه بزرگی به تجارت امپراتوری انگلیس وارد می شد که هیات اعزامی به تهران موفق شد در نهم فوریه یعنی پنج روز قبل از اجرای تعرفه گمرکی جدید ایران و روس مشابه آن را با دولت ایران منعقد نمایند!

پی نوشت ها:

۱- مخبرالسلطنه هدایت در خاطراتش می نویسد که: «حکیم الملک (از مقربین شاه) گفت ما چهل سال درب خانه او گرسنگی خوردیم به امید امروز و شهر تصنیفی شهرت کرد «حالا نخوریم کی بخوریم. خوردن نبود بلعیدن بود» خاطرات و خطرات، چاپ دوم، ص ۹۹.

۲- مراسم جشنی که به مناسبت آغاز پنجاهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه (به حساب سال قمری) ترتیب یافته بود با گلوله ای که میرزا رضا کرمانی به قلب شاه نشانه گرفت به عزای شاهانه مبدل شد! (ناصرالدین شاه در چهاردهم شوال ۱۲۶۴ در تبریز

به تخت سلطنت جلوس کرد و روز ۲۲ ذی‌قعدة همین سال در تهران جلوس بزرگ و مراسم سلام عام برگزار شد و در روز جمعه هفدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ برابر اول ماه مه ۱۸۹۶ در حرم حضرت عبدالعظیم به قتل رسید.

۳- مازور تالبوت نام انگلیسی با گرفتن امتیاز توتون و تنباکو از ناصرالدین شاه به تاسیس شرکتی مبادرت ورزید به نام «کمپانی رژی»

۴- از خاطرات کلنل کاساکوفسکی فرمانده بریگارد قزاق روسیه تزاری در ایران، ترجمه عباسقلی حلی، ص ۱۰۵. کاساکوفسکی به هنگام قتل ناصرالدین شاه از جانب اتابک صدراعظم مامور برقراری امنیت در تهران شد و به خوبی از عهده برآمد.

۵- افضل التواریخ اثر میرزا غلامحسین افضل الملک وقایع نگار دربار مظفرالدین شاه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان ص ۴۰۶.

۶- همان کتاب صص ۳۹۶ و ۸.

۷- تاریخ امتیازات نگارش ابراهیم تیموری صص ۳۹۶ و ۴۰۴.

۸- تاریخ زندگانی لرد لنزداون به نقل از تاریخ روابط انگلیس و ایران نگارش شادروان محمود محمود، جلد ششم، چاپ چهارم ص ۲۸۱.

۹- همانجا، جلد سوم، چاپ پنجم ص ۱۰۲۲.

۱۰- بعد از عبدالعزیز برادر عبدالمجید پسر وی به نام سلطان مراد پنجم به پادشاهی رسید که پس از چند ماه خلع و برادرش عبدالحمید به جایش نشست.

۱۱ تا ۱۵- خاطرات سیاسی هاردینگ ترجمه شادروان دکتر جواد شیخ الاسلامی به ترتیب صفحات ۲۰۲، ۳۱۰، ۲۰۷، ۳۱۷ و ۳۱۸.

۱۶- گزاریه پاولی که در سفر مظفرالدین شاه به اروپا رئیس محافظین او در فرانسه بود در کتاب اعلیحضرت ها تالیف خود مظفرالدین شاه را طفل مسن می خواند و می نویسد وی از جهت میزان فکر و فهم حکم یک بچه ده - یازده ساله را داشت که سرگرمی اش همیشه چیزهای کوچک و بی اهمیت بود و چون به چیز غیرمتعارفی برمی خورد همان تعجبی که به چنین طفلی دست می دهد به او نیز دست می داد.

این قرارداد در هفت فصل عیناً مانند قرارداد گمرکی ایران و روس با همان شرایط منتها به نفع دولت انگلیس تهیه و تنظیم گردید. این قرارداد به جای فصل نهم عهدنامه پاریس مورخ چهارم مارس ۱۸۵۷ بود! و برای ایران همان معایب و مضار قرارداد گمرکی ایران و روس را داشت.

نکته درخور توجه اینکه آنچه را که دولت روس در سال ۱۸۲۸/۱۲۴۳ ه.ق به موجب معاهده ترکمانچای به ایران تحمیل کرد دولت انگلیس در سال ۱۸۵۷/۱۲۷۳ ه.ق براساس عهدنامه پاریس به دست آورد. اگر روس ها قفقاز را از ایران مجزا کردند انگلیس ها افغانستان را از ایران منتزع نمودند و همه امتیازات تجارتي که دولت انگلیس با بستن عهدنامه پاریس از آن برخوردار شد همان ها بود که روس ها طبق عهدنامه ترکمانچای نصیبشان شده بود! و قراردادهای گمرکی منعقد دولتی روس و انگلیس با ایران آنچنان ظالمانه و منطبق با منافع این دو دولت استعماری بود که جانشین پاره ای از مواد عهدنامه های منحوس ترکمانچای و پاریس قرار گرفت!

اگرچه انگلیسی ها توانستند همزمان با اجرای تعرفه گمرکی ایران و روس عین آن را برای خود به دست آورند و از این نظر از روس ها عقب نمانند ولی برتری نفوذ روس ها در ایران نسبت به انگلیسی ها محرز و مسلم بود و این بستگی به چند عامل مهم داشت که یکی از این عوامل وجود نیروی بریگاد قزاق تحت نظر روس ها بود که عنصر ایرانی هیچ نقشی در آن نداشت و برای اجرای مقاصد روس ها در ایران وسیله بسیار موثر به شمار می رفت. عامل مهم دیگر بانک استقراضی روس بود که نفوذ فوق العاده ای در شئون سیاسی و اقتصادی ایران داشت. این بانک در ایران تجارت نمی کرد و دنبال سود نبود و فقط سیاست دولت استعماری روس را در ایران ترویج می نمود. این بانک با قرض دادن پول به درباریان و شخصیت های صاحب نفوذ با شرایط ساده و طولانی مدت این اشخاص را وام دار و زیر نفوذ دولت متبوع خود قرار می داد و چه بسا اتفاق می افتاد که «مبلغ قرض چند برابر از اعتبار مالی طرف زیادتر بود و در این راه بانک مزبور چنان به افراط رفتار می کرد که وقتی در سال ۱۳۲۲ ه.ق وزارت دارایی روسیه اعتبار سیاسی بانک را گرفت معلوم شد که از ۳۰ میلیون منات سرمایه اولیه بانک فقط ۳ میلیون منات در صندوق های آن باقیمانده و بقیه در محل های بی اعتبار در قرض دادن به اعیان و تجار و علمای ایران به مصرف رسیده و تنها در شهر تهران طلب بانک از اشخاص شانزده میلیون منات بوده است ۱۷ و سومین عامل برتری نفوذ روس ها نسبت به انگلیس ها در ایران شخص میرزا علی اصغرخان اتابک صدراعظم ایران بود که پس از رنجش از انگلیسی ها روابط بسیار نزدیکی با روس ها پیدا کرد و با اخذ دو فقره وام پیاپی از روسیه تمام اختیارات حکومت ایران را در دست دولت روس قرار داد! گرچه اتابک

قلباً علاقه ای به روس ها نداشت و پس از بریدن از انگلیسی ها می خواست به هر حيله رهي در دل دوستان سابق خود پيدا کند که برقراری روابط نزدیک با سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس و دادن امتیاز استخراج نفت جنوب ایران به یک تبعه انگلیسی به نام «ویلیام فاکس. داری» برای به دست آوردن دل رمیده زمام داران انگلیس بود. اتابک برای برقراری توازن سیاسی با دولت های روس و انگلیس حتی حاضر بود وام دوم را از انگلیسی ها بگیرد که برای منع استقراض از دولت های خارجی به جز دولت روسیه راهی پیدا می شد چنانکه در اواخر صدارتش وامی از انگلیس دریافت کرد که عنوان آن را «مساعده» گذاشت! اتابک برای گرفتن این وام بارها با هاردینگ محرمانه به گفت و گو نشست و هاردینگ بسیار کوشید که این مقصود عملی شود ولی لندن با اتابک کنار نیامد!

روس ها در نتیجه تفوقی که نسبت به حریف خود در ایران داشتند توانستند برتری تجاری انگلیس در ایران را به سود خود تغییر دهند. امتعه روسی در همه نقاط ایران از آذربایجان در غرب گرفته تا خراسان و سیستان و بلوچستان در شرق و جنوب شرق به طور فراوان توزیع می شد و کشتی های روسی به تدریج راه خود را به طرف خلیج فارس باز می کردند و محصولات کارخانه های روسی را به سواحل خلیج فارس می رسانیدند و «روزنامه های روسیه پیشنهاد می کردند که دولت تزاری باید از فرصت استفاده نموده و با دادن پولی به دولت ایران در سواحل خلیج فارس پایگاه جنگی ایجاد کند و چون انگلیسی ها در آن موقع گرفتار جنگ با بوئرها در جنوب آفریقا بودند ۱۸ و مجالی برای جلوگیری از نفوذ روس ها نداشتند این فکر روز به روز بیشتر قوت می گرفت ۱۹ در همین ایام بود که یک کشتی جنگی روسیه به خلیج فارس وارد شد و داخل شط العرب گردید و تا بصره پیش رفت و متعاقب آن یک کشتی جنگی دیگر به مسقط، بوشهر، لنگه و بندرعباس سفر کرد.

این کم توجهی انگلیسی ها نسبت به مسئله ایران مورد اعتراض لرد کرزن فرمانفرمای مقتدر هندوستان قرار گرفت. وی نظرش بر این بود که «موضوع کروگر (قائد و رهبر بوئرها) چندان قابل اهمیت نیست این شخص در دریا حکم حباب را دارد و به زودی محو خواهد شد اما مسئله ایران دارای اهمیت است که طرف توجه نیست.» ۲۰ و نیز به لردلنزداون وزیر امور خارجه انگلیس نوشت «شما باید تصمیم بگیرید تا کجا راضی خواهید شد روس ها به طرف جنوب ایران تجاوز کنند و شما در مقابل آنها مقاومت نکنید...» ۲۱

همین اعتراضات و پیگیری های بیش از حد لرد کرزن برای اقدامات متقابل، نسبت به عملیات روس ها در خلیج فارس بود که در اوایل سال ۱۹۰۲ لرد لنزداون به وزیر مختار انگلیس در ایران دستور داد که به دولت ایران خاطرنشان کند که «دولت انگلیس

به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که روس‌ها به نواحی جنوبی ایران دست اندازی کنند که اگر با این اخطار باز هم دولت ایران توسعه نفوذ روس‌ها را در این مناطق تشویق کند دولت پادشاهی انگلیس مجبور خواهد بود در سیاست خود که تا این تاریخ حفظ بقای ملی و تمامیت ارضی کشور ایران است تجدید نظر کند.^{۲۲} و عین این اظهارات را خود لنز داون در موقع مسافرت شاه به لندن که چند ماه بعد صورت گرفت با او در میان گذاشت و پارلمان انگلیس نیز بیانیه‌ای مبتنی بر اهمیت منافع سیاسی و بازرگانی انگلستان و هندوستان در خلیج فارس منتشر نمود و در آن خلیج فارس به عنوان «کلید بازرگانی هندوستان» نام برده شد و به دنبال بیانیه پارلمان لردلنز داون وزیر امور خارجه اعلامیه بالفور را به نام دولت بریتانیا در پارلمان انگلیس به شرح زیر قرائت کرد: «دولت بریتانیای کبیر برقراری یک دژ محکم ساحلی یا یک پایگاه دریایی در خلیج فارس را اقدامی خصمانه نسبت به منافع خود تلقی خواهد کرد و بدون تردید با تمام وسایل که در اختیار دارد از آن جلوگیری به عمل خواهد آورد.»^{۲۳}

انگلیسی‌ها که در این موقع از جنگ با بوئر‌ها فراغت حاصل کرده بودند به تحکیم مواضع خود در جنوب ایران پرداختند و روس‌ها با همه کوششی که به کار بردند موفق به گرفتن پایگاه دریایی در خلیج فارس نشدند و در نوامبر سال ۱۹۰۳ لردکرزن با موافقت دولت متبوع خود برای به نمایش درآوردن قدرت دریایی انگلیس و بازدید از شیخ نشین‌های تحت حمایت بریتانیا با چند کشتی عازم خلیج فارس شد. و نخست از مسقط دیدار کرد و طی مراسم باشکوهی در عرشه کشتی، نشان صلیب اعظم ستاره هند را به امام مسقط اعطا نمود و در ضمن نطق موثری وی را فرمانروای مطلق مسقط معرفی کرد و بعد به هر جای دیگر که وارد شد بر عرصه کشتی درباری تشکیل داد و قدرت و نفوذ و جلال و شوکت امپراتوری بریتانیا را به رخ شیوخ عرب کشید و به هر یک از آنها که مورد نظرش بود نشان و یا تحفه‌ای مخصوص داد.

کرزن در سخنرانی‌های خود برای شیوخ عرب به عمد از به کار بردن نام صحیح این دریا که خلیج فارس باشد خودداری می‌کرد و به جای آن «کلمه بسیط خلیج»^{۲۴} را به کار می‌برد و این شیوخ را مطیع و دست‌نشانده انگلیس معرفی می‌نمود و به آنها اطمینان می‌داد که دولت بریتانیای کبیر! همیشه حافظ و پشتیبانشان خواهد بود.

کرزن مهمترین سخنرانی خود را در اجتماع شیوخ تحت حمایت انگلیس در سواحل خلیج فارس که در شارجه تشکیل گردید ایراد نمود و در آن به پیشینه خدمات یکصد سال دولت انگلیس و حکومت هند در سرکوبی دزدان دریایی و استقرار امنیت در خلیج فارس که به انعقاد پیمان سال ۱۸۲۰ میان دولت بریتانیا و شیوخ ساحلی انجامید و به دنبال آن به پیمان‌های مشابهی (از جمله پیمان سال ۱۸۵۳ معروف به پیمان صلح پایدار) که بسته شد اشاره کرد^{۲۵} و سپس چنین ادامه مطلب داد:

ایهاالشیوخ: از خلال روابطی که بدین سان به وجود آمد، وظیفه پاسداری و ایجاد صلح و آرامش در این منطقه با رضایت خود شما برعهده بریتانیای کبیر واگذار شد و پیوندهای سیاسی میان حکومت هندوستان و فرد فرد شما جوانه زد و رشد کرد. در نتیجه این پیوندها بود که انگلستان سالار این خلیج و نگهبان رسمی شما شناخته شد. به طوری که اکنون هیچکدام از شما با هیچ دولتی غیر از ما رابطه ندارید. هرکدام از شما که اصطلاحاً «شیوخ متصالح» این کرانه ها نامیده می شوید، چنانچه خودتان نیز می دانید تعهد سپرده اید که وارد هیچگونه قرارداد یا مکاتبه با دولت های دیگر جهان نشوید. کارگزاران هیچ دولت خارجی را به خاک خود راه ندهید و هیچ نقطه ای از خاک کشورتان را به دیگری واگذار نکنید. این تعهدات برگردن فرد فرد شماست و همه تان موظف به رعایت آن هستید کما اینکه همه تان نیز تاکنون به تعهداتتان عمل کرده اید. قراردادهایی که به آنها اشاره کردم یکطرفه نیستند بلکه در همان حال که تعهداتی برای شما ایجاد کرده اند، تکالیفی نیز برگردن ما گذاشته اند. از جمله اینکه تا موقعی که شما به تعهدات و قول های خود عمل کنید هرگز نباید این ترس و واهمه را داشته باشید که بریتانیای کبیر بگذارد کسی از خارج مخل و مزاحم آزادی های شما بشود. ۲۶

لرد کرزن در این سفر به بازدید از سه بندر ایرانی بندرعباس، لنگه و بوشهر نیز اظهار تمایل کرد و این تمایل به وسیله سر آرتور هاردینگ در تهران به آگاهی وزارت امور خارجه ایران رسید. در بندرعباس و بندرلنگه تشریفات استقبال انجام شد و رضاقلی خان سالارمعلم ۲۷ حکمران کل بنادر در کشتی به دیدار نایب السلطنه هند رفت و از سوی شاه ایران خوشامد گفت ولی در بوشهر نظر به موقعیت مهمی که داشت زمینه برگزاری تشریفات باشکوه تری فراهم آمد و چون برنامه نایب السلطنه هند توقف در بندر بوشهر بود بنا به مشورتی که با مظفرالدین شاه و صدراعظمش عین الدوله (جانشین میرزاعلی اصغرخان اتابک) صورت گرفت مقرر گردید که دولت ایران دو ساختمان مناسب در حوزه بندر بوشهر یکی برای پذیرایی از نایب السلطنه و همراهان و دیگری برای اقامت میرزا احمدخان علاءالدوله حکمران فارس ۲۸ که میزبان تعیین شده بود در نظر گرفته شود. طبق برنامه تنظیمی قرار بر این بود که حکمران بنادر در کشتی از فرمانفرمای هند استقبال نماید و پس از پیاده شدن از کشتی علاءالدوله در اسکله بوشهر به لرد کرزن خیرمقدم بگوید و سپس او را تا منزلی که برایش در نظر گرفته شده همراهی نماید. سپس فرمانفرمای هند به علاءالدوله بازدید پس بدهد و در ضیافتی که حاکم فارس به افتخارش ترتیب خواهد داد شرکت نماید که نایب السلطنه خودخواه و متکبر هند در آستانه ورود به بوشهر به بهانه کسالت همسرش لیدی کرزن این برنامه از پیش تنظیم شده را برهم زد ۲۹ و از کنسولگری انگلیس در بوشهر به مقامات ایرانی اطلاع داده شد که طبق نظر نایب السلطنه برنامه هرگونه

دیدار از ایشان در عرشه کشتی و کنسولگری انگلیس انجام خواهد گرفت! چون این برنامه با برنامه تصویب شده قبلی که با نظر مقامات سفارت انگلیس تهیه شده بود مغایرت داشت علاءالدوله از مرکز کسب تکلیف کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران تلگراف حکمران فارس را به نظر مظفرالدین شاه رسانید. شاه تغییر برنامه را نپذیرفت و پس از گفت و گو با عین الدوله چنین دستور داد: «... یک ماه قبل با اطلاع سفارت انگلیس پروگرامی و قراردادی شده است و ما هم نظر به دوستی ای که با دولت انگلیس داشتیم تماماً را قبول کردیم... حالا این عنوانات نمی دانم برای چیست؟ آن قرارداد تغییر نمی کند در صورتی که بخواهند در بوشهر پیاده شوند باید مطابق همان پروگرام و قرار سابق باشد والا میل پیاده شدن را نداشته باشند میل خودشان است. مقصود این است آن پروگرام نباید تغییر کند. امضاء شاه» ۳۰

وصول این تلگراف نگرانی اعضای سفارت و کنسولگری بوشهر را فراهم آورد و سرآرتور هاردینگ که برای شرکت در استقبال از نایب السلطنه هند در بوشهر به سر می برد کوشید مشکل پیش آمده را به گونه ای حل کند! در حالی که گفت و گوها ادامه داشت کشتی ویژه لرد کرزن به نام «ناو هاردینگ» ۳۱ و رزمناوهای اسکورت او در آب های بوشهر نمایان شد. علاءالدوله و هاردینگ از گفت و گوهای خود نتیجه نگرفتند. علاءالدوله فرصتی خواست تا بار دیگر از مرکز کسب تکلیف نماید که صدراعظم عین الدوله در جواب تلگراف علاءالدوله نظر شاه را در تلگرافی کوتاه چنین اعلام کرد:

«برنامه همان است که قبلاً توافق شده جناب فرمانفرمای هندوستان میل دارند پیاده شوند میل دارند پیاده نشوند.» ۳۲ بدین گونه به مصداق «عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگویی» مظفرالدین شاه که یکی از خصوصیات اخلاقی اش ترس بی اندازه بود، در اینجا بی آنکه از قدرت و توانایی نایب السلطنه مقتدر هندوستان بیمی به خود راه دهد با شجاعت در برابرش ایستاد و حاضر نشد در برنامه پذیرایی پرهزینه او ۳۳ تغییری صورت گیرد که این تغییر برنامه اهانتی بود به شاه و دولت ایران! لرد کرزن پس از توقیفی ۴۸ ساعته در کشتی ویژه خود بدون آنکه پا به خشکی گذارد در چهارم دسامبر ۱۹۰۳ برابر با ۱۴ رمضان ۱۳۲۱ آب های ساحلی ایران را ترک کرد و رهسپار هند شد.

پی نوشت ها:

۱۷- کتاب گنج شایگان محمدعلی جمال زاده به نقل از کتاب عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات ص ۳۴۸.

۱۸- بوئرها اصلاً هلندی هستند که در آفریقای جنوبی در ترانسوال برای خود دولتی تشکیل دادند. انگلیسی ها به وطن آنها طمع ورزیدند و جنگ بین این ملت جسور با امپراتوری انگلیس قریب سه سال (۱۸۹۹ تا ۱۹۰۱) طول کشید. در این مدت به

ارتش انگلیس شکست های سخت وارد آمد و خون زیادی از انگلیسی ها به زمین ریخته شد و دولت انگلیس تلفات مالی و جانی زیادی را متحمل شد. عاقبت بوئرها از پا درآمدند و سرزمین شان ضمیمه امپراتوری انگلیس شد.

۱۹- عصر بی خبری... ص ۲۴۵.

۲۰ تا ۲۳- تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران به ترتیب جلد پنجم ص ۴۲۶، جلد ششم ص ۲۵۷، جلد پنجم ص ۴۴۳ و جلد ششم ص ۳۶۴.

۲۴- خاطرات سیاسی هاردینگ ضمیمه ۲ ص ۳۲۲.

۲۵- پیمان ۱۸۲۰ که اولین گام استقرار بریتانیا در خلیج فارس به شمار می رود پیمانی است که حکومت هند با شیوخ عرب ساحلی خلیج فارس امضا کرد که به موجب آن این شیوخ تعهد سپردند که از راهزنی های دریایی و غارت اموال یکدیگر دست بردارند و مزاحم امنیت خلیج فارس نشوند که بعدها بعضی از این شیوخ تعهدات خود را زیرپا گذاشتند و باز هم به حرفه دیرین خود ادامه دادند. بریتانیای کبیر ناچار به مداخله شد و همه آنها را منکوب و مجبورشان کرد پیمان متممی را که به پیمان صلح پایدار معروف است امضا نمایند (سال ۱۸۵۳)* پیمان ۱۸۲۰ و پیمان متمم آن و همچنین پیمان های محلی دیگر تا سال ۱۹۷۱ یعنی زمانی که نیروهای انگلیسی مستقر در خلیج فارس از آنجا خارج شدند ادامه داشت.

۲۷- رضاقلی خان سالار معظم برادرزاده حسینقلی خانم نظام السلطنه مافی از رجال معروف قاجار است که پس از درگذشت او نامبرده ملقب به نظام السلطنه گردید. در جنگ جهانی اول که موضوع مهاجرت پیش آمد حکومت موقت ملی تحت ریاست همین رضاقلی خان نظام السلطنه در کرمانشاه تشکیل شد.

۲۸- میرزااحمدخان علاءالدوله پسر محمدرحیم خان قاجاردولو که به خشونت طبع و قساوت مشهور و معروف بود همان کسی است که وقتی حاکم تهران بود نظر به گران شدن قند که علت آن وقوع جنگ روس و ژاپن بود عده ای از تجار واردکننده قند را به دارالحکومه احضار کرد و پس از پرخاش زیاد چندتن از آنان را به چوب بست و همین عمل باعث تعطیل شدن بازار و اجتماع بازاریان در مسجد شاه گردید و زمزمه خواستن عدالتخانه از اینجا برخاست که سرانجام به مشروطیت منتهی گردید.

۲۹- کسالت همسر لرد کرزن برای تغییر برنامه بهانه ای بیش نبود وگرنه به نوشته سرآرتور هاردینگ «ساده ترین راه حل قضیه بدون شک این بود که لرد کرزن همسرش را که کسالت داشت برای یک شب در عرشه ناو هاردینگ بگذارد و خودش بقیه تشریفات پذیرایی را طبق همان برنامه ای که قبلاً تنظیم شده بود اجرا کند.» صفحه ۲۴۲ خاطرات.

۳۰- لرد کرزن در خلیج فارس از انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ص ۵۵.

۳۱- ناو هاردینگ به نام پدربزرگ سرآرتور هاردینگ وزیرمختار انگلیس در ایران در سلطنت مظفرالدین شاه که زمانی فرمانروای کل هندوستان بود نامگذاری شده بود.

۳۲- لرد کرزن در خلیج فارس ص ۶۲.

۳۳- تعمیر و تزئین و مبلمان دو عمارت معروف به چهار برج و کلاه فرنگی که برای اقامت دوروزه لرد کرزن و همراهان در نظر گرفته شده بود از جمله این هزینه ها بود که «از روز یکم تا ششم رمضان بیش از یکصدنفر بنا، نقاش، نجار و شیشه بر در عمارت چهاربرج مشغول به کار بودند و پس از تعمیر و تزئین ساختمان های چهاربرج به نصب پرده و میز و میل و آماده کردن وسایل پذیرایی اشرافی پرداختند، مقداری از این وسایل را علاءالدوله از شیراز آورده و مقداری هم از هندوستان خریداری شده و در همان روزها با کشتی به بوشهر رسیده بود. تالار پذیرایی و تالار غذاخوری با فرش های ابریشمین و گرانقیمت ترین میز و میل و صندلی و پرده های مخمل آراسته گردیده بود...» لرد کرزن در خلیج فارس ص ۳۵.

*پیمان اخیر همه شیوخ ساحلی را متعهد می کرد برای همیشه از دزدی دریایی و تجاوز به اموال هم دست بردارند و اگر اختلافی بین شان پیش آمد مسئله را به نظر نماینده دولت هند در خلیج فارس برسانند و طبق نظر او عمل نمایند.